

تجدید حیات اقتصادی آلمان

جناب آقای پروفیسور دکتر ارهارد وزیر
اقتصاد جمهوری فدرال آلمان هنگام مسافرت
خود بظهران، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه
۱۳۳۸ در دانشگاه تهران خطابه‌ای بزبان
آلمانی ایراد کردند که توسط آقای مهندس
عیسی شهابی دانشیار دانشکده ادبیات فارسی
ترجمه شد و اینک در ذیل از نظر خوانندگان
می‌گذرد:

جناب آقای رئیس دانشگاه، آقایان همکاران محترم، خانمها و آقایان،
دانشجویان عزیز!

برای اینجانب مایه کمال مسرت است که در این فرصت میتوانم در دانشگاه
هم سخنی چند ایراد کنم، زیرا هر چه باشد دانشگاه میهن معنوی من است. اشتیاق
بآگاهی و احتیاج باندیشه و تأمل موجد نیروئی است که معرفت حاصله را تبدیل
بعمل میکند و اگر بخواهید بدانید با تکیه همین منبع معنوی بود که ما پس از شکست
آلمان دست بکار شدیم. ولی لازم میدانم هم اکنون تذکر دهم که برخلاف اظهار جناب
آقای رئیس دانشگاه که قبل از اینجانب صحبت فرمودند آنچه که در آلمان صورت
گرفته مطلقاً جنبه اعجاز نداشته بلکه نتیجه منطقی و طبیعی تلاش صمیمانه و شرافتمندانه
تمامی ملت آلمان بود که طبعاً مجبور بود مشی جدیدی برای آتی خود برگزیند
و محتملاً همین مشی جدید بود که در تمام دنیا اعجاز اقتصادی نام گرفته و حال آنکه
خود ما بدون آنکه آنرا اعجاز بدانیم آزاد گذاردن عرضه و تقاضا با توجه با احتیاجات مصرف
کنندگان و بوجود آمدن قیمت‌ها بر اساس آن مینامیم.

تصور نشود که من قصد دارم اقتباس اصول جمهوری فدرال آلمان را در اینجا توصیه کنم زیرا در همه جا نمیتوان یک روش و طریقه معین را بکار برد. وضع و مرحله پیشرفت اقتصاد ملی هر کشور و قدرت متوسط تولید هر یک از افراد آن و بالاخره رشد افراد برای انجام دادن کار از روی اصول صحیح از جمله عواملی است که اتخاذ روش صحیح اقتصادی باید با آن منطبق باشد. وسائلی که سیاست اقتصادی برای تولید بکار میبرد بدون توجه بازرشی است که مواد تولید شده دارد. لیکن هدفی که مورد نظر سیاست اقتصادی میباشد ارزشی است که مواد تولید شده از لحاظ جامعه دارد. یعنی در اینجا هم همان مسأله‌ای مورد توجه است که در تمام علوم عقلانی و معنوی مطرح نظر میباشد. بر ماست که از بدو امر بدانیم که اقتصاد را تنها از لحاظ جنبه مادی آن نباید تعبیر کرد، بلکه ارزش معنوی آن و ترضیه خاطرری را هم که در نتیجه یک اقتصاد صحیح فراهم میشود، باید یکی از نتایج مهم آن محسوب داشت که خود عامل مؤثری در تهبیح افراد در بکار انداختن نیروهای بیشتر میباشد.

مقصودم از این بیان آن است که استفاده از روش‌های گذشته کمکی در پیشرفت ما نخواهد کرد و این مسأله‌ای است که در کلیه کشورهای جهان عمومیت دارد زیرا منشأ آنچه ما در گذشته انجام داده‌ایم مقتضیاتی است که در آن زمان وجود داشته است و اکنون همه بخوبی میدانیم که در این مدت چه تحولاتی رخ داده و چه عوامل اساسی جدیدی کسب اهمیت کرده است. بدیهی است که هیچ اقتصادی بدون توجه باین مسأله درایت آن نمی تواند پیشرفت کند. چه بالاخره مردم هم انسانهای مصنوعی نیستند و توقعات دیگری از زندگی خود دارند. شکی نیست که این معنی در مورد ملل مختلف بر حسب درجه رفاه افراد و امنیت اجتماعی آنان بصور گوناگون تجلی میکند ولی اساس و کلیات آن بهر حال مسلم و قطعی است.

من البته نمی خواهم در اینجا موضوعی را که در عرف به رمز سیاست اقتصادی آلمان معروف شده است بیان کنم. زیرا چنین رمزی اصولاً وجود ندارد و در نتیجه از بحث در آن هم جز اتلاف وقت حاصلی متصور نیست. بنابراین باختصار میکوشم فقط

تذکر میدهم که آنچه در اقتصاد آلمان یعنی در اقتصاد دوره بعد از جنگ تازگی دارد، اینست که بجنبه اجتماعی آن و رفاه کلیه طبقات مردم اهمیت داده میشود تا از نیروهای تولیدی کشور همگان بنحوا حسن استفاده کنند. و ما برای این معنی مفهوم‌هایی وضع و رایج کرده‌ایم و من حتی در این زمینه دو کتاب نوشتم: یکی بنام «رفاه و آسایش برای همه» و دیگری تحت عنوان «تملك برای هر فرد».

خانمها و آقایان، آنچه را که بیان کردم نمیتوان باعجاز و سحر بوجود آورد بلکه همه آن را باید با کار تحصیل کرد. ولی چنانچه میخواهید حتماً بوجود يك اعجاز اقتصادی عقیده‌مند باشید در این صورت میتوانید باین امید فرح بخش خاطر خوش دارید که توانائی بشری غالباً در نتیجه نیروهای است که قابل درك و سنجش نیست ولی میتوان در موقع لزوم آنرا بکار انداخت یعنی در انسان نیروهای نهفته است که خود وی را از آن اطلاعی نیست و فقط پس از ظهور از آن آگاه میگردد. یکی از عوامل محرک‌های که سیاست اقتصادی ما را بجلو سوق داده است، آزاد گذاردن رقابت است که البته نمی‌توان آن را بسوء استفاده از قدرت اقتصادی تعبیر کرد. این عامل تاحدی نیروی محرک و همچنین دستگاه تنظیم کننده اقتصاد است که بر اثر آن قیمت‌ها آزادانه بوجود می‌آید و وضع کاملاً حقیقی بازار ظاهر می‌شود و در نتیجه اتخاذ تدابیر صحیح اقتصادی میسر میگردد. عامل تازه‌ای که در بالا بیان اشاره شد، توجه بمسائل اجتماعی است که بنظر من در هر کشوری هر قدر هم که مقتضیات و شرایط در آن متمایز باشد، میتوان از آن استفاده کرد. ما در آلمان با این روحیه شروع بکار نکردیم که با اصطلاح مشیت خداوند سر نوشت ما را چنین تعیین کرده است که عدّه معدودی از افراد ثروتمند بوده در رفاه زندگی کنند و در مقابل اکثریت مردم عمر خود را در فقر و بیچارگی بسر آرند. بسیار خوشوقتیم که در کشور شما برای العین میبینم که در اینجا هم جنبشی بوجود آمده و اراعه آهنبینی دست بکار ایجاد رفاه اقتصادی و تعمیم امنیت اجتماعی میباشد و مدام طرق حل مسرت بخش تری بدست می‌آید. من به نتایج نیکوی این اقدامات ایمان دارم. طریقی را که بر گزیده‌اید با ثبات قدم در آن گام بردارید و در آن صورت

در این کشور هم نتایجی بدست خواهد آمد که با توجه بمبدأ حرکت و زمان شروع بکار مسلماً ملت را امیدوار میسازد و بوی ایمانی میبخشد که بدون آن هیچگونه اقداسی مثمر ثمر نتواند بود .

باین جهت است که آنچه ما کردیم تنها اقدامات ساده‌ای در زمینه سیاست اقتصادی و بازار کانی نبود بلکه نشانه یک طرز فکر و روحیه تازه و عبارت از این بود که ما از اولین لحظه شروع بکار یعنی از آن اوان که اقتصاد آلمان هنوز در زیر خرابه‌های حاصل از جنگ مدفون بود، سعی کردیم رابطه با سایر کشورها و مخصوصاً با دنیای آزاد را برقرار سازیم . بعلاوه این شهادت را داشتیم که مرزهایمان را باز گذاریم و خود را مجدداً وارد عرصه رقابت بین‌المللی سازیم و در تحت فشار واقعاً سخت آن عده از کشورهای صنعتی که یک چنین سرنوشت تأثیر آوری مانند ما نداشتند نیروهای خود را بسنجیم و به تقویت آن پردازیم. تقریباً غیر ممکن است که شما بتوانید وضع آلمان را پس از شکست در نظر مجسم سازید، مگر آنکه شخصاً آنجا بوده و جزئیات را از نزدیک مشاهده کرده باشید . سراسر آلمان مخروبه ای بیش نبود ، ما با واقعه تأسفانگیز تقسیم آلمان مواجه بودیم که متأسفانه تا با امروز همچنان برقرار است . ما می بایست بامور ۱۲ میلیون فراری که بما پناه آورده بودند سروسامان دهیم - فراریانی ساقط از هستی و فاقد همه چیز که حتی سقفی هم بالای سر نداشتند - چهل درصد از منازل آلمان بکلی متلاشی و دستگاههای فنی ما کهنه و پوسیده شده بود .

بیکاری بصورت مسأله خاموشی در آمده بود که حل آن بسیار مشکل مینمود زیرا ما از بازار دنیا بکلی برکنار شده بودیم . ما وقوف کامل داریم که موفقیتی که در عمارت مجدد آلمان ما را نصیب گشت تنها مرهون قدرت خودمان نیست و اگر ما در این جا دوستانی نمیداشتیم و نمی یافتیم هر گز توفیق همعنان مانمی بود و در اینجا وظیفه حق شناسی ماست که ملت ایران را که سنن فرهنگی و روابط قدیم و وفاداری خود را نسبت بما حفظ کرد در خاطر داشته باشیم . مذاکراته توأم با موفقیتی که من دیروز و امروز راجع باستحکام مبانی روابط اقتصادی دو کشور بعمل آوردم نمونه قسمتی از

تشکرانی است که جمهوری فدرال آلمان بکشور شما وقائد آن مدیون است .

موضوع دیگری که بحث آن در این مقوله شایسته است نظم نوین آلمان ومجاهدتهای سیاسی است که برای اداره جامعه بطرز صحیح و ایفاء حق کلیه افراد ملت بعمل میآید . آلمان پس از شکست دیگر پول معتبری نداشت و از این لحاظ وضع آن عملاً شبیه بدوران ابتدائی تمدن بشری بود که خرید و فروش بصورت مبادله طبیعی کالاها صورت میگرفت. در نتیجه ما برای ایجاد مجدد يك مبنای صحیح اقتصادی مجبور باتخاذ تدابیری شدیم که ظاهر آن بسیار سخت مینمود . ما با رفرم پولی که بوجود آوردیم از سرمایه پولی قدیم آلمان پنج درصد را باقی گذارده ونود و پنج درصد آن را از بین بردیم وباین عمل حقیقت تلخی را جلوچشمان ملت آلمان نگه داشته و بوی فهماندیم که این کفاره ایست که ما بناچار باید برای جبران گناهان خود پردازیم .

قطعاً اطلاع دارید که در این بین همین واحد جدید پول ما یعنی مارك آلمان بصورت یکی از قویترین ارزهای جهان درآمده است و این پول که پشتوانه اولیه آن صرفاً هیچ بود و آنرا مانند نهالی محروم از هر گونه حافظ و نگهدارنده در زمینی بایر و در معرض کلیه خطرات احتمالی غرس کردیم اینک چنان برومند شده که پشتوانه ای معادل شش میلیارد دلار بصورت طلا وارز دارد . تعداد افراد مشغول بکار در ظرف ده سال گذشته از سیزده میلیون به بیست میلیون نفر رسیده چنانکه امروز ما نه تنها بامسأله بیکاری دست بگریبان نیستیم بلکه نگرانیم که نیروهای لازم برای کار از کجا تهیه کنیم تا بتوانیم در انجام وظایفی که در پیش داریم توفیق یابیم .

خانمها وآقایان، نکته دیگری که اشاره بدان را لازم میدانم اینست که جای شکفتی نمی بود اگر ما در این کشور هم مانند جاهای دیگر با این نظر مواجه میشدیم که ما خیلی دیر بصرافت پیروی از احساسات قلبی خود افتاده ایم وخیلی بیش از اینها انتظار دریافت کومک مادی از ما میرفت. این ایراد از نظر شما البته کاملاً بجا و از لحاظ اخلاقی بسیار منطقی است، ولی باید توجه داشت که اقتصاد آلمان مادام که بنفسه نیرومند نبوده وهنوز نیروهای مولد خود را طبق جدیدترین اصول بکار نینداخته بود

توانائی معاضدت بدوستان را نداشت و تصور می‌کنم اینک موضوع کاملاً روشن باشد که آلمان پس از آنکه با کمک دوستان آبادانی مجدد خود را جامه عمل پوشانده وظیفه‌دار است که بنوبه خود بدیگران یعنی بدوستانی کمک کند که روحی سرشار از همان مجاهدت شرافتمندانه‌ای دارند که راهنمای ما بوده است.

از اینک قبلاً اشاره کردم که روش آلمان را نمی‌توان عیناً تقلید کرد، مقصودم این نیست که از هیچیک از نکات آن نباید سرمشق گرفت و اینک می‌خواهم بدو اصل مسلم آن که ما ناچار از رعایت آن بودیم و مانند مقیاسی در قضاوت امور اقتصادی همیشه مطمح نظر ما خواهد بود اشاره کنم: یکی از آن‌دو که در نتیجه مصائب وارد بر ما حاصل شد ایمان باین بود که ما ناگزیر از ایجاد یک نظم پا برجا می‌باشیم و تلاش یک ملت فقط در صورتی می‌تواند میوه مطلوب ببار آورد که مبنای آن بر روی یک نظم خلل‌ناپذیر و یک ثبات وضع دائمی استوار باشد.

در آن اوان که ما با مسأله بیکاری دست بگریبان بودیم و هجوم پناهندگان سخت گرفتارمان میداشت، عده‌ای بر آن بودند که ما نبایستی تا این حد سخت گیر باشیم و بجا می‌بود که اندیشه ایجاد یک بودجه متعادل را از سر بیرون می‌کردیم، اینان را عقیده بر این بود که یک تورم مختصر پول می‌تواند چرخهای اقتصاد کشور را بچرخاند و حتی مقامات اشغالی آن هنگام نیز ضمن اندر زهای خود این نظریه گمراه‌کننده را تأیید می‌کردند و از ما میپرسیدند چرا برای استحکام مبانی اقتصادی و پولی خود اینطور سرسختی روا می‌داریم و من بسیار خوشوقتم که در تمام مدت دولت و مجلس و بیش از همه ملت آلمان با اراده آهنین و اشتیاقی شدید مصمم بودند که پس از تحمل آنهمه مصائب این نظم استوار داخلی را بهر قیمت شده نگهدارند. بعقیده من این موضوع را آن ارزش هست که سرمشق قرار گیرد.

جای بسی شگفتی است اگر تصور کنیم که با ایجاد تورم پول می‌توان نتایج بهتری گرفت تا از یک نظم صحیح و وضع ثابت. تورم پول نمیتواند مفید باشد اعم از آنکه منابع آن کدام و حدود آن چه باشد. چه بهر تأویل کسانی باید زیانهای ناشی از آنرا متحمل شوند. طبق تجاربی که در تمام دنیا حاصل شده است میدانیم که در این

میان صاحبان اموال نسبتاً سلامت از خطر میجهدند، لکن تمام کسانی که با ایشان بصورت بستانکاری پول نقد است و همچنین آنانکه دارای يك درآمد ثابت پولی میباشند، هر چند که در بدو امر چندان ضرری متوجهشان نمیشود سرانجام تمام دارائی خود را در تباً و بطور محسوسی از دست میدهند. و طبیعی است که در چنین کشوری آمادگی مردم برای در اختیار گذاردن سرمایه جهت آبادانی آنقدرها زیاد نیست و از نظر خارجیها هم اعتمادی برای شرکت در سرمایه گذاردن و همکاری با چنین کشوری وجود ندارد. البته این موضوع در مذاکرات مامولاً مطرح نبود. مقصودم از این یادآوری اینست که من در اینمورد از يك کشور بخصوص بحث نمیکنم بلکه میخواهم آلمان را بعنوان مثال ذکر کرده و بگویم که چه میتوان کرد و چه نباید کرد. من از بسیاری از کشورهای دنیا دیدن میکنم و میتوانم بگویم که بر حذر داشتن بسیاری از آنها از تورم پول بسیار بجا است.

این حقیقت که دولت آلمان فدرال حاضر است بایران برای توسعه و تحکیم بنیه اقتصادی کمک کند، در عین حال دلیلی بر اعتقاد بر اینست که ایران قصد دارد بر اساس و مبنای يك نظم استوار و تقویت مداوم وضع اقتصادی و زندگی اجتماعی خود راهی مقرون بصواب در پیش گیرد.

موضوع اساسی دیگر اینست که وقوف ملل دنیای آزاد بر این معنی که روح ناسیونالیستی و روش حمایت از مصنوعات داخلی و بالاخره انزوای سیاسی و اقتصادی دیگر نمیتواند موفقیتی همراه داشته باشد، نه با احساسات میهن پرستانه و نه بمقام ما در این دنیا لطمه ای وارد نمیآورد و هر چند که بعضی از کشورها بعلمت عوامل خارجی در این زمینه ظاهراً اختلاف نظرهایی داشته باشند ولی باطناً همه بر آن اتفاق دارند. این آگاهی بر روابط اقتصادی هم شکل کاملاً تازه ای بخشیده و علوم اقتصادی نیز ناگزیر از رعایت آن خواهند بود. فی المثل بتحقیق پیوسته که چنانچه قاره کوچک اروپا با آنهمه اختلافات و تفاوتهایی که در بین ملل مختلف آن حکمفرماست و با این شرایط و مقتضیات گوناگون و با آن اوضاع متنوع که ناشی از سوابق تاریخی متفاوت

هریک از ملل آنست، موفق نشده بود و موفق نمیشد نیروهای مولد کشورها را از نظر اقتصادی بهم پیوندند، آتیۀ توأم با سعادت در پیش نداشت و حال آنکه موجودیت ملی هر یک از این واحدهای اقتصادی لااقل تا بحال حفظ شده است. با این ترتیب در اروپا اولین مشکل این بهم پیوستگی بصورت مونتان اونیون (۱) (Montanunion) برای تهیه بازار مشترک زغال و فولاد جامۀ عمل پوشید. دنبالۀ این مجاهدت منجر باتحادیۀ اقتصادی اروپا شد که در آن علاوه بر آلمان کشورهای فرانسه و ایتالیا و دول معروف به بنلوکس متحد شده اند و هدف آنهم مجتمع ساختن نیروهای اقتصادی است تا بدانوسیله بموفقیتهای اقتصادی بهتری نائل آیند و براساس این بهم پیوستگی محتملاً دورنمای یک اتحادیۀ سیاسی را نیز جلوه گر سازند. ما با زهم مشغول مذاکره برای ایجاد وضعی مناسب جهت یک منطقه آزاد بازرگانی هستیم یعنی میخواهیم دریك ناحیۀ وسیعتری پیوندهائی ایجاد کنیم که تمام اروپا را بهم پیوندند. محرک ما در این اقدام ایمان باین اصل است که ملل مختلف یا باید بقدا کردن موجودیت ملی و استقلال سیاسی و حق حاکمیت خود تن در دهند و یا از طریق اقتصادی بوسیله ایجاد تفاهم بهتر و افزایش رفاه عمومی و تقویت نیروهای تولیدی و قوف عامه را بلزوم بهم پیوستگی افزایش دهند. من بخوبی متوجه هستم که این بازار مشترک در قاره های دیگر عموماً ایجاد نگرانی کرده است. البته ترس آنها از پیدایش یک دورۀ جدید جدائی و انزوای سیاسی و اقتصادی اروپا نیست، بلکه از این می اندیشند که وجود این بازار منجر بحمايت يلا طرفه از کشورهای عضو اتحادیه و طرف کشورهای دیگر گردد. لکن من میتوانم بشما اطمینان دهم که چنین قصدی مطلقاً در بین نیست و همه دستگاہها و مؤسسات

(۱) اتحادیۀ صنایع زغال و فولاد که در تاریخ میجدم آوریل ۱۹۵۱ بین کشورهای آلمان - فرانسه - ایتالیا - بلژیک - لوگزامبورک و هلند برای مدت پنجاه سال بمنظور تهیه بازار مشترک برای زغال و فولاد بسته شد. این اولین اتحادیه ایست که دارای حق حاکمیت میباشد.

اروپائی در درجه اول طرفدار يك سياست اقتصادی و بازرگانی آزاد میباشند. ما برعکس امیدواریم که تقویت نیروی خرید ما بِنفع کشورهای خارج اتحادیه که با ما روابط تجارتي دارند تمام بشود.

در ترانزنامه بازرگانی خارجی شما که مطالعه کردم، مخصوصاً از لحاظ بازرگانی با آلمان، عملاً هیچ موردی ندیدم که از ایجاد بازار مشترك لطمه‌ای بر آن متصور باشد. بنا بر این میتوانيد مطمئن باشید که در اروپا بر اثر این بهم پیوستگی‌ها هیچگونه حوادثی که بضرر کشورهای ثالثی باشد رخ نخواهد داد بلکه ما برخلاف عقیده مندیم که از نتایج این اتحاد و تقویت کشورهای اروپا تمامی دنیای آزاد بهره‌مند خواهد شد. زیرا از تقویت اقتصادی نیرومندی اجتماعی بر میخیزد که بنوبه خود حس امنیت سیاسی را تقویت میکند. همانطوریکه قبلاً اشاره کردم هدف اصلی هر سیاست اقتصادی بمفهوم واقعی و صحیح آن باید افزایش رفاه و امنیت اجتماعی باشد و تصور میکنم که آگاهی بر این حقیقت و تمایل بر رسیدن باین هدف نه تنها در جمهوری فدرال آلمان تجلی میکند، بلکه بطوریکه پیداست امروزه از مشخصات عمومی اقتصاد ملی همه نقاط زمین و یکی از حوادث تکان دهنده ایست که در عصر حاضر بطور وضوح بچشم میخورد.

از چندی باینطرف اصطلاحات بدی معمول شده است. مثلاً بعضی از کشورها را عقب افتاده و پاره‌ای دیگر را در حال ترقی مینامند. با این نام گذاری‌ها یکنوع تعیین ارزش همراه است که در هدهه موارد صحیح نیست. زیرا در اینجا مسأله تصور یا ابراز لیاقت در کار نیست بلکه بیشتر، سرنوشت‌ها و پیش‌آمدهای گوناگون را میتوان مؤثر دانست. و من در اینجا تکرار میکنم که در هر مورد که من درباره کشورهای در حال ترقی گفت و شنود میکنم کشور خود مرا نیز بحساب میآورم و مقصودم این است که ما هم هنوز به هدف نهائی نرسیده‌ایم و شرافتمندان مجاهدات میکنیم که به پیشرفت و ترقی خود ادامه دهیم. بنا بر این اکنون عبارت کشورهای در حال ترقی را ملاک سنجش میزان ترقی يك کشور ندانسته بلکه آن را فقط نامی تلقی می‌کنند که شاخص يك وضع موجود

اقتصادی میباشد آنهم وضعی که بهیچ وجه ثابت نبوده و تحت تأثیر نیروهای فعال، مدام رو به تکامل است. حال که موافقت حاصل شد که کشورهای در حال ترقی را اینطور تعریف کنیم تصور میکنیم بتوانیم مسأله اصلی را واضحتر بیان کنیم و پیرسیم که آیا با این مشخصات سیاسی و اجتماعی که عصر ما بدان متصف است میتوان انتظار داشت که تحولات ضروری (مقصودم تحولات اجتماعی است) برای ازدیاد نیروی تولید اقتصاد کشورها و تقویت امنیت اجتماعی و تقسیم صحیحتر پول و قوه خرید در بین همه مردم بهمان نحوی که در قرن گذشته صورت گرفت یعنی آنطور که ما آنرا اجرا کردیم انجام پذیرد؟ آیا فشارهای سیاسی و اجتماعی که بعلا تملایات مختلف و خواسته‌های سیاسی گوناگون که مخصوصاً از خارج بر ما وارد میشود آنطور شدید نیست که چنین تحولی بتدریج امکان پذیر نباشد؟ جواب این سؤال لا اقل بعقیده شخصی من منفی است. من تصور نمیکند که همه این ملل که بطور عموم کشورهای در حال ترقی خوانده میشوند آنقدر وقت داشته باشند که وضع اقتصادی و اجتماعی ربالاخره وضع سیاسی خود را که با آن دو ارتباط مستقیم دارد چنان مستحکم سازند که در مقابل خطراتی که آنها را تهدید میکند مطلقاً مصون و مأمون بمانند. طبعاً هر پرسش را پاسخی در پی است و جواب این سؤال آنست که باید هر چه زودتر تدابیر لازم را اتخاذ کرد. سؤال دیگری که با آن مواجه هستیم آنست که آیا این کشورها اصولاً قادر هستند که صرفاً با نیروی خود وضعی بوجود آورند که اجراء این تحولات را در يك مدت زمان معین - که از لحاظ سیاسی و اجتماعی حائز اهمیت بسیار است - میسر سازد؛ البته جواب این سؤال نمیتواند برای همه کشورهای یکسان باشد زیرا تفاوتهای مختلف بایکدیگر دارند و مخصوصاً اختلاف مراحل ترقی هر يك از آنها فوق العاده زیاد است ولی اگر رویهمرفته و بطور کلی قضاوت کنیم میخواهیم بگوئیم نه، این کشورها قادر بآن نیستند زیرا باید فکر کرد که وسائل لازم از کجا باید تهیه شود. حجم فعالیت این کشورها عموماً هنوز زیاد نیست و همچنین درآمدهای ملی آنها نیز کمتر از آنست که بتواند بشکل وجوه حاصله از

صرفه‌جویی و با بصورت در آمد بدست آمده از مالیات این قدرت را بکشور بدهد که اقدامات لازم را برای فراهم ساختن این بهبودیها در عهت مقرر بعمل آورد. بدیهی است که در اینجا نمیتوان وضع کشوری را در يك مورد معین و با لِحاظ فعالیتی که برای رسیدن بیک هدف بخصوص ابراز میشود ملاک عمل و قضاوت قرارداد.

البته راه حل عملی این نیست که توانگر و فقیر را با هم در دِ بگی ریخته بهم بز نیم و از آن با اصطلاح يك کلکتیویسم افراطی بسازیم. نه، جواب صحیح این است که کشورهایی که در مراحل جلوتری از ترقی هستند باید بر مسئولیت و وظائف خود آگاه باشند و بآن کشورها که عقب‌تر مانده‌اند در مجاهداتشان معاونت کنند. از سوی دیگر البته باید در کشورهایی هم که خواهان این معاضدت هستند آمادگی برای دادن تضمینات لازم و ایجاد هر گونه تأمینی که ما ناچار از مطالبه آن هستیم وجود داشته باشد و اگر نخواهند ما علاوه بر اعتمادی که داریم تضمینی هم داشته باشیم که آنچه که امروز بنا میکنیم تنها جنبه تقویت اقتصادی نداشته بلکه مقدمه متحد ساختن دنیای آزاد برای انجام يك وظیفه عام و اتخاذ يك مجاهدت مشترك میباشد باید این تضمینات و تأمینات بطور دائم برقرار باشد. با توجه به بعضی مسافرتها که انجام داده‌ام و پاره‌ای از نظریات که در طی آن کسب کرده‌ام میخواهم با رعایت کامل جنبه احتیاط اظهار دارم: آنچه که ممکن است خطرناک باشد این است که کشورهایی که در مراحل عالی تکامل صنعتی هستند در زمینه افزایش قدرت تولید و ادامه پیشرفت اوضاع اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی افراد خود نسبت بکشورهایی که هنوز در حال ترقی هستند سرعت بیشتری دارند و در نتیجه ممکن است قهراً وضعی پیش بیاید که نه تنها آنها را بهم نزدیک نکند بلکه برعکس فاصله فیما بین را زیادتر هم سازد و من ایمن کامل دارم که این وضع چنان غیر قابل تحمل میباشد که ممکن است در نتیجه آن دنیای آزاد از داخل منفجر گردد. بنابراین ما میخواهیم با یکدیگر اشتراك مساعی کنیم و بکار ادامه دهیم و همین مسأله هم دلیل حضور من در اینجا است.

ما در اروپا در مراحل اولیه ترقی از يك لحاظ شرایط بهتری داشتیم، زیرا ما از

لحاظ وقت باین شدت وحدت در مضیقه نبودیم بلکه زودتر از همه دست بکار شدیم. ما آنروزها نمونه یا سرمشقی در برابر چشم نداشتیم و مردم هنوز باین شدت برای رسیدن به هدف مجاهدت نمی کردند بلکه هنوز هدف مشخصی در کار نبود و باین واسطه با وجود تمام هیجانات سیاسی هر یک از تحولات با آرامش بیشتری صورت میگرفت. بعلاوه تجانس بیشتری در کار بود و گوئی اراده خداوند وضع دنیا را چنان خواسته بود که فقط کشورهای اروپائی و در پی آن کشورهای متحده آمریکا مجاز باشند از ترقیات صنعتی و مزایای ناشی از آن برخوردار گردند ولی اینک ملاحظه میکنیم که دیگران نیز باید از این مزایا متمتع باشند و دیگر برتری ررجحانی در کار نیست. البته هنوز اختلافاتی از لحاظ مراحل و سطح زندگی وجود دارد ولی حقیقت این معنی که افراد کلیه کشورها باید برفاه و آسایش بیشتری نائل آیند قولی است که جملهگی بر آنند.

من طی مسافرتهای مختلف باین نتیجه رسیده‌ام که با وجود تمام اهمیت و ضرورتی که بالا بردن سطح تولید محصولات کشاورزی (بالاخص در کشور شما) دارد دیگر قابل انکار نیست که یک کشور تنها با ترقی در زمینه کشاورزی بسادگی قادر نخواهد بود خود را بپایه کشورهای مدرن صنعتی رسانده همطراز آنها قرار گیرد و در اینجا مقصودم از لحاظ قدرت فنی نیست بلکه منظورم رسیدن افراد یک ملت با افراد ملت دیگر است. بنابراین کشورهای مدرن صنعتی باید امکانات صنعتی شدن تمام دنیای آزاد را فراهم سازند. شکی نیست که اختلاف بین کشورها از لحاظ مراحل تکامل همیشه باقی خواهد ماند ولی با وجود این باید کوشش کرد و تاحدی که ممکن است از آن کاست.

قبلاً اشاره کردم که ما از یک لحاظ دارای شرایط بهتری بودیم و اینک در تعقیب آن باید بگویم که شما هم از نظری دیگر مقتضیات بهتری دارید:

ما مجبور بودیم دستگاههای صنعتی خود را با وسایل و ابزار ناقص بنا نهاده در توسعه آن بکوشیم. البته من نمیخواهم بگویم که شما میتوانید همه مراحل مقدماتی را حذف کنید ولی بهر حال این موقعیت مساعد را دارید که با کمک مادی خارجی و با بکار-

افتادن سرمایه خارجی، برای صنعتی کردن کشور خود از همان اول از دستگاہی استفاده کنید که از لحاظ فنی باعلی درجه کمال هستند و طبعاً از نتایج خوب اجتماعی آن خیلی زودتر بهره‌مند گردید.

بعقیده من دردنیای آینده دیگر نمیتوان مانند گذشته طبق تصورات ساده آن زمان کشورها را بکشاورزی و صنعتی و فروشنده و خریدار طبقه بندی کرد، بلکه دنیا در آتیه وضع دیگری خواهد داشت و با مجتمع ساختن نیروها فہراً اختلافات بمراتب بیشتری حتی از لحاظ هر یک از کشورها بتنهائی نیز حاصل خواهد شد. تاکنون يك مسأله خطرناك هم در پیشرفت سیاسی دنیا این بود که بسیاری از کشورها کم و بیش فقط بزراعت و پرورش يك نوع محصول بخصوص پرداخته اساس اقتصاد خود را بر درآمد حاصل از آن استوار میساختند و در نتیجه اقتصادشان تابع نوسانات بازار دنیا و اتفاقات غیر مترقبه بود و در مواقع بحرانی هیچگونه پشتیبانی نداشتند و این مسأله در آتیه بصورت خطرناکتری هم در خواهد آمد زیرا منجمله در شیمی جدید و تکنیک دائماً مواد خام جدیدی ظهور میکند که هیچ معلوم نیست در بین مواد خام طبیعی که امروز در اختیار ما قرار دارد چه مقامی را احراز خواهد کرد. این موضوعی است که من مکرراً آن برخورد کرده‌ام. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مثلاً بیش از همه در مورد کشورهایی که سابقاً بصورت مستعمره بودند، سرزنی که سابقاً وحتى امروز هم پس از برطرف شدن استعمار نسبت بکشورهای استعمار کننده میشود، نه بجهت تحت رقیت در آوردن ملت‌ها و یا مسائلی از این قبیل بوده است، نه، این مسائل فراموش شده و گاهی هم روابط بین کشور استعمار کننده و مستعمره چنان عادی و از روی انسانیت بوده که اصولاً ملامتی از این نظر مورد ندارد. بلکه نیشی که بر پیکر این کشورها فرو رفته و هنوز آنان را رنجه میدارد اینست که با مستعمره باصطلاح فقط بعنوان يك کشور خریدار فرآورده‌های صنعتی کشور استعمار کننده رفتار میشود و ما بر آنیم که این وضع را براندازیم و ناچاریم که چنین کنیم.

اکنون باز همان سؤال اول مطرح است: چگونه باید همه چیز را رویهم ریخت و خواسته‌ها و آگاهی‌های مشتریان کمان را مجتمع ساخت؟ من بخوبی متوجه اشتیاق شدید کشورهای در حال ترقی - اجازه دهید یک دفعه دیگر این اصطلاح را برای این دسته از کشورها بکار برم بدون آنکه وجه تمایزی برای آنها قائل باشم - هستم که میخواهند با سرعت از فقرهایی یافته و باسایش و امنیت عظیم اجتماعی نائل آیند. خود من هم اگر بجای شما میبودم و انجام وظیفه‌ای خطیر را در پیش میداشتم عیناً همین حال را پیدا می کردم. ما در آلمان پس از شکست تقریباً وظیفه‌ای مشابه را بر عهده داشتیم. فشار مردم و خواسته‌های اجتماعی آنها بنهایت زیاد بود ولی ناگزیر بودیم بملت آلمان بگوئیم: بچه‌های عزیز همه کار را در آن واحد نمیتوان بانجام رساند. ما ناچاریم برای هر امری نوبتی قائل شویم و با رعایت آن بحل مشکلات بپردازیم ولی بیش از همه چیز باید در حین عمل با دلایلی مشهود پیشرفت حاصل را نمودار ساخته بدانوسيله مردم را مؤمن و معتقد کنیم که راهی که برگزیده ایم بصواب است، پس از آنکه چنین روحیه و ایمانی در ملتی پیدا شد آمادگی برای کمک بآنها از خارج و از طرف کشورهای صنعتی امری بدیهی و مکمل آن است. البته میزان کمکی که در هر مورد بخصوص لازم است باید با بررسی و آزمایش تعیین گردد زیرا در همه دنیا آمادگی کمک دهندگان و کمک گیرندگان بیک اندازه نیست. لکن قدر مسلم اینست که مسئولیتی که در این زمینه بر عهده کشورهای جلورفته هست در تمام دنیا محو نشده و مورد تصدیق همگی است.

من اینطور احساس میکنم که بر همه ما (در اینجا مقصودم تنها کشور خودم نیست) روشن است که ماهه سر نوشتی مشترك داریم که اعم از خوب یا بد برای همگی یکسان و همان است که همه ما را یکسره بهم میپیوندد و در قبال آن اقتصاد فقط جزئی از موجودیت ما را تشکیل میدهد.

من در این مورد همیشه میگویم اگر ما بخواهیم از لحاظ اقتصادی آزاد باشیم و بدون رادع و مانعی برومند گردیم، باید پیوسته بر این معنی آگاه باشیم که آزادی

که ما را بهم میپیوندد و روحیه‌ای که بر اثر آن برای ما ایجاد میشود قابل تقسیم نیست. آزادی سیاسی و اقتصادی و آزادی فردی را نمیتوان از یکدیگر تفکیک کرد بلکه این بوته آزمایشی است که یا ما از آن پیروز و سر بلند بیرون می‌آئیم و یا شکست میخوریم. لیکن ایمان راسخ دارم (و اگر غیر از این بود، در آلمان بعنوان یک خوشبین افراطی معرفی نشده بودم) که اکنون ما در راهی افتاده‌ایم که ما را نوید موفقیت میدهد، و امیدوار می‌سازد که آزادی خود را حفظ خواهیم کرد و در جهانی که بهم پیوسته است صلح و یگانگی برقرار خواهد ماند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی